




Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

 <http://dx.doi.org/10.22067/PG.2024.84866.1243>

پژوهشی

بررسی ارتباط بین خشکسالی و شروع جنگ در سوریه

با استفاده از نظریه محرومیت نسبی

حجت‌الله مددی (دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شهرضا، ایران)

majidtms1396@gmail.com

مرتضی اباذری (استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شهرضا، ایران. نویسنده مسئول)

Abazari@iaush.ac.ir

حسین احمدی (استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شهرضا، ایران)

چکیده

کشور سوریه از سال ۲۰۱۰ تاکنون درگیر یک جنگ تمام‌عیار بوده است. پژوهشگران علوم سیاسی، اجتماعی و نظامی، زوایای مختلف این جنگ را مورد بررسی قرار داده‌اند. پژوهش حاضر با استفاده از نظریه محرومیت نسبی به دنبال پاسخ به این سؤال است که چه ارتباطی بین خشکسالی و شروع جنگ در سوریه وجود دارد؟ بحران بی‌آبی سوریه ناشی از عوامل متعددی همچون سدسازی ترکیه در قالب پروژه گاپ و مهار ورودی رودخانه‌های دجله و فرات به سوریه، بروز خشکسالی‌های مداوم در یک دهه منتهی به ناآرامی‌ها و عدم مدیریت صحیح بحران کم‌آبی توسط دولت‌مردان سوریه می‌باشد. خشکسالی‌های بین سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۹ که در تاریخ سوریه کم‌نظیر بود، کشاورزان و دامداران زیادی را به ویژه در استان‌های حسکه، دیرالزور و رقه به شدت تحت تأثیر قرار داد به گونه‌ای که برخی پژوهشگران آمار افراد آسیب دیده را در حدود دویلمیون نفر اعلام داشته‌اند. کشاورزان و دامداران و اشخاصی که به نحوی با این مشاغل ارتباط داشتند، در سال‌های اولیه خشکسالی با استفاده از ذخایر سالهای قبل خود به مقابله با این بحران پرداختند اما متأسفانه با افزایش سالهای خشکسالی بر شدت بحران افزوده شد و افراد آسیب دیده به تنهایی و بدن حمایت دولت نتوانستند در سکونت گاهها و مشاغل قبلی خود باقی بمانند. علاوه بر کاهش کمی و کیفی محصولات کشاورزی و دامداری، افراد بیکار شده به سایر استان‌ها به‌ویژه دمشق، درعا و حمص مهاجرت نمودند و این موضوع باعث افزایش مشکلات معیشتی همچون گرانی مسکن، افزایش قیمت مواد غذایی و بیکاری در مناطق مختلف سوریه گردید و محرومیت‌های ایجاد شده، زمینه را برای بروز نارضایتی و جنگ در این کشور فراهم نمود. روش مورد استفاده در این مقاله، توصیفی تحلیلی بوده و از منابع معتبر داخلی و خارجی استفاده شده است. یافته‌های این تحقیق حاکی از آن است که بروز خشکسالی‌های پیاپی در سوریه و سیاست‌های آبی

ترکیه در سدسازی و عدم مدیریت صحیح این بحران توسط نظام سوریه به عنوان یک عامل در ایجاد نارضایتی مردم سوریه تأثیرگذار بوده است اما خشکسالی و بحران بی آبی به تنهایی باعث شروع جنگ در این کشور نشده است.

واژگان کلیدی: تغییرات آب و هوایی، جنگ، خشکسالی، سوریه، محرومیت نسبی.

مقدمه

غرب آسیا را می توان یکی از مناطق کم باران جهان محسوب نمود که بخش زیادی از مساحت آن را بیابانها و کویر به خود اختصاص داده است. کمبود منابع آبی در برخی از این کشورها و پیامدهای مربوط به آن توجه بسیاری از کارشناسان امنیتی، سیاسی و محیط زیست را به خود جلب نموده به گونه ای که در بعضی موارد این کارشناسان خطر وقوع جنگ آبی را گوشزد نمودند. کشور سوریه آب و هوای مدیترانه ای با زمستان های خشک و تابستان های گرم دارد. میزان حرارت و بارش باران در نوار ساحلی با مناطق مرکزی و شرقی کشور تفاوت فاحش دارد. از نظر جغرافیایی، سوریه را می توان به دو قسمت اصلی تقسیم نمود: قسمت باریکی از غرب که شامل کوه ها و دره ها است. قسمت شرقی که شامل دشت ها و مناطق بیابانی خشک است که در نواحی مرزی عراق و اردن است (Saidi, 1995:2). به جز نیمه غربی و سواحل مدیترانه ای، بخش زیادی از منطقه شمال، جنوب و شرق کشور سوریه نیز به لحاظ جغرافیایی در منطقه بیابانی قرار دارد. سیاست های کلان اقتصادی دولت سوریه که برای چندین دهه محصولات کشاورزی را تنظیم می کرد، به عنوان یکی دیگر از عوامل فشار اقتصادی عمل کرد. برنامه های تولید پنج ساله و سالانه متعدد دولت، مناطقی را برای انواع محصولات که باید کاشته شوند و همچنین الگوهای تناوب زراعی را مشخص کرده بود که در اواسط قرن بیستم، عملاً یک سیستم دولتی را بر بخش کشاورزی تحمیل کرد. این سیاست کشاورزی با یارانه برای نهاده های کشاورزی و سوخت، به ویژه برای محصولات استراتژیک مانند گندم، پنبه و جو تعریف شد (Shafraan & Berzuska, 2012: 180). اقتصاد سوریه یک اقتصاد سنتی کشاورزی محسوب می شود و به طور معمول سالانه ۲۰ درصد از تولید ناخالص ملی این کشور از راه تولیدات کشاورزی حاصل می گردد و ۲۰ درصد از نیروی کار این کشور نیز در بخش کشاورزی مشغول به فعالیت هستند. از این رو هرگونه تغییرات آب و هوایی و یا بروز خشک سالی و ایجاد مشکل در زمینه تأمین آب می تواند این کشور را با مشکلات متعددی در زمینه تولید و اشتغال و در نتیجه مسائلی مانند مهاجرت از روستاها به شهرها و ایجاد حاشیه نشینی و سایر مسائل مرتبط سازد (Dehghan, 2016:56). آب مورد نیاز کشاورزی در سوریه از طریق رودخانه های بزرگ و هم با استفاده از ریزش های جوی تأمین می شود. سرچشمه اصلی رودخانه های این کشور در ترکیه و اردن قرار دارد با توجه به نیاز شدید بخش کشاورزی به آب، دولت این کشور در طول دوران ریاست حافظ اسد تلاش نمود با ایجاد سدهای بزرگ در مناطق مختلف معضل کم آبی را مدیریت نماید. همه رودخانه های اصلی کشور شامل دجله، فرات، العاصی و یرموک با کشورهای همسایه مشترک

هستند. ترکیه و سوریه در مورد مدیریت رودخانه فرات اختلافات طولانی مدتی دارند. این تنش‌ها در چند دهه گذشته در پی کاهش قابل توجه جریانات سالانه در فرات در مرز ترکیه - سوریه از سال ۱۹۹۰ و خیم‌تر شده و این هم‌زمان با اتمام سد آتاتورک و کاهش قابل‌ملاحظه بارش در منطقه است (Radgudarzi, 2018:47). جنگ ویرانگر سوریه که از ۱۳۹۰ شروع شد توجه بسیاری از محققین و کارشناسان را به خود جلب نمود و هرکدام با توجه با تخصص خود و متناسب با نیازهای پژوهشی خود این موضوع را از زاویه موردنظر بررسی نمودند. عوامل واقعی ایجادکننده این درگیری‌ها هنوز یک بحث در حال انجام است. برخی از محققان این درگیری‌ها را به دلایل اقتصادی مرتبط می‌دانند، برخی دیگر آن را مبارزه برای دموکراسی می‌دانند، برخی به مذهب اشاره می‌کنند، درحالی‌که برخی، بازیگران نیابتی خارجی را مسئول درگیری‌های بی‌پایان در منطقه می‌دانند (Abado, 2021:1838). همان‌طور که بسیاری از تحلیلگران استدلال می‌کنند، هیچ عاملی به تنهایی نمی‌تواند دلیل شورش سوریه را که در مارس ۲۰۱۱ آغاز شد، توجیه کند. بلکه عواملی متفاوت از مذهبی و سیاسی-اجتماعی گرفته تا عوامل اقتصادی و محیطی باعث شروع نبرد مسلحانه در سوریه شد (Oktav, 2017:8). این تحقیق با استفاده از منابع کتابخانه‌ای باهدف تمرکز پژوهشی از میان انواع دلایل سیاسی و اجتماعی تأثیرگذار بر شروع جنگ در سوریه، عوامل اجتماعی را انتخاب نموده و از میان عوامل اجتماعی به نقش بحران آبی این کشور بر شروع جنگ می‌پردازد و به دنبال کشف ارتباط بین خشکسالی سالهای ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۰ و کمبود آب رودخانه‌های دجله و فرات با شروع اغتشاشات در کشور سوریه است. از آنجاکه کشور سوریه یکی از اعضای اصلی محور مقاومت ضد هژمون طلبی غرب و رژیم صهیونیستی و هم‌پیمان راهبردی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد و برخی از استان‌های ما نیز همانند سوریه با بحران کم‌آبی مواجه می‌باشد و زمینه‌های بروز ناآرامی در این استان‌ها وجود دارد، بررسی این موضوع از اهمیت بالایی برخوردار است.

مبانی نظری

تاریخ بشریت موارد بی‌شماری از اعتراضات، اعتصاب‌ها، شورش‌ها، جنگ‌های داخلی و انقلاب‌ها را در کشورهای مختلف در حافظه شفاهی و مکتوب خود دارد. تبیین چرایی وقوع انقلاب امر ساده‌ای نیست که بتوان به‌راحتی و صرفاً با یک نظریه اجتماعی و یا سیاسی علت وقوع انقلاب را در یک کشور تشریح نمود. به‌ویژه در روزگار کنونی که انسان‌ها از جنبه‌های اجتماعی پیچیده‌تری برخوردار هستند. وقوع انقلاب در کشورهای مسلمان تونس، مصر و لیبی توجه بسیاری از پژوهشگران را به خود معطوف ساخت؛ اما در این میان بحران و جنگ در سوریه از پیچیدگی کم‌نظیری در مقایسه با سایر انقلاب‌ها (تونس، مصر ف لیبی،

بحرین و عربستان). برخوردار است. این پیچیدگی باوجود دشواری‌های زیاد مانع از پرسش‌گری و پاسخ‌یابی نشده است. آیا آنچه در سوریه اتفاق افتاده، یک انقلاب است؟ آیا محرومیت و مشکلات اقتصادی باعث بروز این ناآرامی‌ها بود؟ عوامل سیاسی چه تأثیری بر این جنگ داشته است؟ پاسخ‌های متعددی به این پرسش‌ها داده شد و حجم انبوهی از مقالات و کتاب‌ها مؤید این موضوع می‌باشد. در ادامه بحث تلاش می‌شود با استفاده از یکی از نظریه‌های انقلاب به بخشی از سؤالات مرتبط با جنگ در سوریه پاسخ داده شود. نظریه‌های روان‌شناختی انقلاب، دسته‌ای از تئوری‌هایی هستند که انقلاب‌ها را محصول ایجاد تحول در فرایند ذهنی افراد می‌دانند (Herati, 2018:283). یک نگرش بسیار رایج در بین مردم عادی این است که بدبختی و فلاکت سبب شورش می‌شود به عبارت دیگر وقتی ستم و سرکوب غیرقابل تحمل می‌شود توده‌ها علیه ستمگران قیام می‌کنند. هرچند این نگرش بخشی از حقیقت را بیان می‌کند، اما توضیح نمی‌دهد که چرا انقلاب‌ها در بعضی از کشورها رخ داده‌اند ولی در بعضی دیگر نه. شورش تنها یکی از چندین راهی است که ستم‌دیدگان برمی‌گزینند. ستم‌دیدگان ممکن است چنان پراکنده و ضعیف باشند که نتوانند شورش مؤثری را سازمان‌دهی کنند. سرکوب و بدبختی در سراسر تاریخ وجود داشته است اما انقلاب‌ها پدیده نادری هستند (Goldston, 2013: 14). جان. ام. کالینز استاد دانشگاه ملی جنگ آمریکا در کتاب استراتژی بزرگ در تبیین شرایط لازم برای انقلاب چنین بیان می‌دارد که انقلاب به‌ندرت در محیطی فقیر، سرافکننده و مستاصل خود را پنهان نگه می‌دارد. انسان‌های مبارز بیشتر در جوامعی ظهور می‌کنند که فزونی انتظارات، صبر و حوصله را از بین برده و نابدرداری را پرورش داده است. برخوردهای غیرقابل تحمل عموماً در نتیجه خلأ ارتباط بین قدرت حاکم و مردم، غنی و فقیر، پیر و جوان دهقان و کارگر و گروه‌های مذهبی و کافر افزایش می‌یابند. نتیجه این خصومت‌ها می‌تواند مورد بهره‌برداری زیرکانه‌ای قرار گیرد (Collins, 2007:105).

نظریه محرومیت نسبی

این نظریه پس از اغتشاشات مدنی در آمریکا در اوایل و اواسط دهه ۱۹۶۰ به وجود آمد. نظریه‌پردازان بنام این نظریه گار، آیوو، فرایبند، نسولد هستند که در پی تبیین عوامل پیدایش کشمکش مدنی و تغییرات اجتماعی برآمده‌اند. یکی از صاحب‌نظرانی که درباره شکل‌گیری انقلاب رویکرد روان‌شناسانه دارد، جیمز دیویس است که نظریه خود را در مقاله‌ای تحت عنوان به‌سوی یک تئوری برای انقلاب در مجله *American Sociological Review* در سال ۱۹۶۲ م ارائه نمود. جیمز دیویس در تبیین معنایی نظریه خود به عوامل اقتصادی در بروز انقلاب اشاره می‌کند که باعث شکل‌گیری پدیده انقلاب باریشه‌های روان‌شناختی می‌گردند (Herati, 2019:284). دیویس با بررسی شرایط قبل از وقوع انقلاب در کشورهای مختلف مدعی است که

وقتی مردم در بدترین شرایط به سر می‌برند بعید است که دست به قیام بزنند. فرمولی که دیویس ارائه کرده است به منحنی J معروف است. علت این نام‌گذاری را باید در شکل خاص منحنی رضای عملی نیازها جست. مادامی که مردم، دست کم بخش قابل‌ملاحظه‌ای از آنچه را که انتظار دارند به دست آورند احتمال اینکه قیام کنند بعید است. ولی چنانچه میزان واقعی رضای نیازها سیر نزولی پیدا کند و درعین حال میزان مورد توقع رضای نیازها همچنان صعودی بماند، در این صورت بین این دو، شکاف وسیعی شروع به گسترش می‌کند. وقتی شکاف میان آنچه مردم می‌خواهند و آنچه به دست می‌آورند غیرقابل تحمل شود، آنان برای از میان برداشتن هر آنچه بر سر خواسته‌هایشان قرار گرفته است، دست به قیام می‌زنند (Cohen, 2012:242-243). یکی دیگر از نظریه پردازان محرومیت نسبی تد رابرت گر می‌باشد که نظرات جیمز دیویس را تعدیل و پالایش نمود. رابرت گر در کتاب معروف خود به نام چرا انسان‌ها شورش می‌کنند؟ بحث مفصلی را حول نظریه ناکامی - پرخاشگری ارائه می‌دهد. گر در نظریه خود از تحقیقات دوتن از نظریه پردازان دیگر مکتب محرومیت نسبی بنام‌های رومل و تانتر بهره برد و موضوعاتی همچون آشوب، توطئه و جنگ داخلی را مطرح نمود. رابرت گر در نظریه خود می‌کوشد به منبع نارضایتی در ذهن افراد و چگونگی ایجاد آن اشاره نماید و در ادامه، فرایند تبدیل این وضعیت ذهنی به خشونت سیاسی موردبررسی قرار می‌گیرد. از نظر رابرت گر، پیش‌شرط لازم برای ستیز خشونت‌بار مدنی، وجود محرومیت نسبی است که به صورت احساس بازیگران مبنی بر وجود اختلاف میان توقعات ارزشی خویش با قابلیت‌های ارزشی ظاهری محیط تعریف می‌شود (Cohen, 2012:246-247). محرومیت نسبی که بیشتر بر ادراک کنش‌گران از وضعیت خود تأکید می‌ورزد می‌تواند سه نوع متفاوت داشته باشد:

- الف - محرومیت نزولی که در آن انتظارات افراد ثابت اما توانایی‌هایشان به‌طور مداوم کاهش می‌یابد.
 ب - محرومیت ناشی از بلندپروازی، یعنی درحالی‌که توانایی‌های افراد ثابت است، انتظاراتشان افزایش می‌یابد.
 ج - محرومیت صعودی که پس از یک دوره رشد هم‌زمان انتظارات و توانایی‌ها، توانایی‌ها از رشد صعودی بازایستاده و یا کاهش شدیدی می‌یابد و انتظارات همچنان حالتی صعودی دارند (Sam Delbari, 2013 : 816).

رابرت گر در فصل سوم کتاب خود در تبیین ارتباط بین شدت خشم و شدت محرومیت نسبی بیان می‌دارد:
 - هر قدر اختلافی که میان انتظارات و توانایی‌هایمان مشاهده می‌کنیم بیشتر باشد، نارضایتی نیز بیشتر خواهد بود.

- هرچه اهمیت ارزش‌های تحت تأثیر در نزد ما بیشتر باشد و دیگر رضایت‌هایی که باید به آن‌ها تکیه کنیم کمتر باشند، نارضایتی ما بیشتر خواهد بود.

-اگر راه‌های جایگزین بسیاری برای تحقق انتظارات خود داشته باشیم، احتمال آن وجود دارد که نارضایتی از شکست‌هایمان را دیرتر حس کنیم. اگر راه‌های جایگزین اندکی داشته باشیم، محتمل است که به خشم آیم.

-اگر امکان بروز خشم ما در کوتاه‌مدت وجود نداشته باشد، قبل از فرونشستن، هر چه شدت آن بیشتر باشد، دوام آن نیز بیشتر است. بسیاری از انسان‌ها در طول زندگی خود، بار اندوه عمیقی را بردوش می‌کشند و آن را به فرزندان خود منتقل می‌کنند (Gurr, 2000:103-104).

تئوری محرومیت نسبی برای تبیین منشأ بحران‌های اقتصادی و سیاسی - اجتماعی بکار گرفته می‌شود. محرومیت به معنی شرایط نابرابری است که برای اجزای یک جامعه به وجود آمده است؛ یعنی اینکه بخش‌هایی از یک جامعه در مقابل دیگر بخش یا بخش‌ها، از امتیازات کمتری برخوردارند و یا به‌طور کامل از امتیازات محروم هستند. در این صورت بخش‌های محروم احساس سرخوردگی و محرومیت نموده و این احساس محرومیت منشأ رفتارهای اعتراضی و گاه خشونت‌آمیز می‌باشد. در واقع می‌توان گفت محرومیت نسبی یک وضعیت ذهنی و روانی است که تحت تأثیر اختلاف درک شده میان دو متغیر دیگر یعنی انتظارات ارزشی (خواسته‌های افراد)؛ و توانایی‌های ارزشی (داشته‌های افراد). قرار دارد (Malomi, 2019:30-31).

پیشینه پژوهش

با گذشت بیش از ده سال از شروع جنگ در سوریه پژوهشگران و کارشناسان عوامل و دلایل بروز این جنگ را مورد بررسی قرار داده و در قالب کتاب و مقاله به رشته تحریر درآوردند. آنچه بیشتر مورد توجه بود، عوامل سیاسی شروع جنگ بود و تعداد محدودی از محققین داخلی و خارجی، نقش بحران آب این کشور را در شروع جنگ بررسی نمودند که در ادامه به مهم‌ترین آن‌ها پرداخته شده است.

معصومه راد گودرزی (۱۳۹۸)، در مقاله‌ای با عنوان تأثیر تغییرات آب‌وهوایی و سیاست‌های کشاورزی بر شکل‌گیری زمینه‌های جنگ داخلی سوریه، به تأثیرات اجتماعی و اقتصادی ناشی از بحران کم‌آبی و خشکسالی پرداخته است. در این مقاله با بررسی سیستم آبیاری زمین‌های کشاورزی در سوریه به این موضوع اشاره می‌شود که کشاورزان سوریه به‌شدت به باران‌های سالیانه وابسته‌اند، به‌نحوی که دوسوم زمین‌های کشت‌شده سوریه از باران تغذیه می‌شوند و بقیه وابسته به آبیاری و آب‌های زیرزمینی می‌باشند. باوجود سرمایه‌گذاری‌های دولت در بخش سیستم آبیاری، به علت سدسازی کشورهای ترکیه و اردن در مناطق بالادست و کمبود آب رودخانه‌ها ناکارآمد شد. خشکسالی و کمبود آب ناامنی زراعی را تشدید کرد و باعث مشکلات عظیم زراعی و مرگ‌ومیر دام‌ها شد. پیامد آن مهاجرت یک و نیم میلیون نفر از مناطق زراعی روستا به مناطق حاشیه شهری بود. نویسنده معتقد است که سیاست‌های دولت بشار اسد همچون خصوصی‌سازی مزارع دولتی، آزادسازی تجارت و حذف یارانه‌های اصلی. از جمله، در ماه مه ۲۰۰۸، حذف یارانه‌های

سوخت که منجر به افزایش قیمت یک‌شبه ۳۴۲ درصد سوخت شد و در ماه مه ۲۰۰۹، حذف یارانه‌های کودهای شیمیایی که منجر به افزایش قیمت‌ها به میزان ۲۰۰ تا ۴۵۰ درصد شد از همه مهم‌تر، برنامه آزادسازی منجر به افزایش شدید مهاجرت روستا به شهر شد. درخشکسالی شدید بین سالهای ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰ کشاورزان کوچک و متوسط و گله‌داران دچار تولید صفر یا نزدیک به صفر شدند و تقریباً تمام گله‌های دام آن‌ها از بین رفت. ورود حدود یک و نیم میلیون پناهنده عراقی که در اثر اشغال عراق توسط آمریکا وارد خاک سوریه شدند یکی دیگر از معضلات جمعیتی بود که مزید بر خشکسالی گردید خشکسالی عامل اصلی افزایش بی‌سابقه قیمت مواد غذایی در سوریه بود. برآورد شده است که خشکسالی سوریه بین ۱/۳ میلیون تا ۱/۵ میلیون نفر را آواره کرد. شهرهای حسکه، قامیشلو و دیرالزور از جمله مناطقی بودند که در این خشکسالی آسیب‌های فراوانی دیدند. همچنین در میان شهرهایی که معیشت ساکنان آن‌ها در خشکسالی اخیر بیشتر از دیگران فلج شده بود، شهر درعا قرار دارد که از لحاظ تاریخی سبد نان سوریه بود. علاوه بر این، شهر حما، به‌رغم رنج‌های ناشی از کمبود آب، خود مقصد اصلی برای کشاورزان آواره از خشکسالی است. در تمام سه مرکز قیام‌های مردمی، روایت‌های مهم از معیشت‌های ازدست‌رفته و خانواده‌های تهی‌دست قرار دارد. نویسنده معتقد است که اگرچه خشکسالی‌های اخیر در سوریه به‌تنهایی عامل قیام مردمی محسوب نمی‌شود اما تأثیر بسزایی در بروز ناآرامی‌ها داشت.

فرانچسکو فمیا و کیتلین ورل (۲۰۱۳)، در مقاله‌ای با عنوان سوریه «تغییرات آب‌وهوایی، خشکسالی و ناآرامی اجتماعی» چنین عنوان می‌کنند که از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۱، بیش از ۶۰ درصد از زمین‌های سوریه، بدترین خشکسالی طولانی‌مدت را از زمان آغاز تمدن‌های کشاورزی در هلال حاصلخیز تجربه کرده‌اند. دامداران در شمال شرق حدود ۸۵ درصد از دام‌های خود را از دست دادند که ۱.۳ میلیون نفر را تحت تأثیر قرار داد. هزینه‌های انسانی و اقتصادی بسیار زیاد است. سازمان ملل در سال ۲۰۰۹، گزارش دادند که بیش از ۸۰۰۰۰۰ سوری تمام معاش خود را در نتیجه خشکسالی ازدست‌داده‌اند. تا سال ۲۰۱۱، گزارش فوق‌الذکر تخمین زد که تعداد سوری‌هایی که به دلیل خشکسالی در ناامنی شدید غذایی به سر می‌برند حدود یک میلیون نفر بود. خشکسالی منجر به مهاجرت گسترده کشاورزان، دامداران و خانواده‌های روستایی وابسته به کشاورزی از روستاها به شهرها شده است. در شرایطی که شهرهای سوریه با هجوم پناهجویان عراقی از زمان تهاجم ایالات متحده در سال ۲۰۰۳ کنار می‌آمدند، این امر فشارها و تنش‌های بیشتری را بر روی اقشار محروم ایجاد کرده است. این مشکل به دلیل مدیریت ضعیف دولت تشدید شده است. نویسندگان معتقدند که جابجایی گسترده داخلی از روستاها به مراکز شهری و نارضایتی قابل توجه در میان جوامع وابسته به کشاورزی، عوامل نابسامان ناآرامی اجتماعی و سیاسی در سوریه هستند. علاوه بر این، نقش جوامع روستایی

ناراضی در جنبش اپوزیسیون سوریه در مقایسه با همتایان آن‌ها در دیگر کشورهای که «بهار عربی» در آن‌ها به وقوع پیوست، برجسته بوده است.

پیتر اچ. گلیک (۲۰۱۴)، در مقاله‌ای با عنوان «آب، خشکسالی، تغییرات اقلیمی و درگیری در سوریه» ابتدا به کاهش بارندگی و خشکسالی بین سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۱ می‌پردازد. کاهش بارندگی، محدود کردن جریان آب فرات توسط دولت ترکیه باعث بروز بی‌آبی به‌ویژه در شرق این کشور شد. کشاورزان نیز برای جبران آب موردنیاز خود اقدام به حفاری‌های عمیق نموده و عدم مدیریت صحیح این مسئله توسط دولت شرایط را بدتر کردند. وی در ادامه اشاره می‌نماید که بین سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۹، حدود ۱.۳ میلیون نفر از ساکنان شرق سوریه تحت تأثیر نارسایی‌های کشاورزی قرار گرفتند. تخمین زده می‌شود که ۸۰۰۰۰۰ نفر معیشت و حمایت‌های غذایی اولیه خود را از دست دادند. در این دوره، عملکرد گندم و جو به ترتیب ۴۷ درصد و ۶۷ درصد کاهش یافت و جمعیت دام به‌شدت کاهش یافت. بازگشت خشکسالی در سال ۲۰۱۱ وضعیت را بدتر کرد. در اواخر سال ۲۰۱۱، سازمان ملل تخمین زد که بین دو میلیون تا سه میلیون نفر تحت تأثیر قرار گرفتند که یک میلیون نفر به ناامنی غذایی سوق داده شدند. بیش از ۱.۵ میلیون نفر به علت خشکسالی از زمین‌های روستایی به شهرها و اردوگاه‌ها در حومه شهرهای بزرگ سوریه مانند حلب، دمشق، درعا، دیرالزور، حما و حمص مهاجرت کردند. وی در پایان نتیجه می‌گیرد که بین خشکسالی و بیکاری با مهاجرت به شهرها و شروع درگیری در شهرهای مهاجرپذیر سوریه ارتباط وجود دارد.

آی دی ای (۲۰۱۸)، در مقاله‌ای با عنوان «جنگ آب‌وهوا در خاورمیانه؟ خشکسالی، جنگ داخلی سوریه و وضعیت تحقیق در مورد منازعات اقلیمی»، ارتباط بین این تغییرات آب‌وهوایی با شروع جنگ در سوریه را از منظر موافقان و مخالفین این ارتباط موردبررسی قرار داده است. این مقاله ابتدا ادبیات موجود در مورد تغییرات اقلیمی و شروع جنگ داخلی در سوریه در سال ۲۰۱۱ را با در نظر گرفتن چهار مرحله از یک رابطه علت و معلولی موردبررسی قرار داد: تغییر اقلیم به خشکسالی، خشکسالی به از دست دادن معیشت، از دست دادن معیشت به مهاجرت و مهاجرت به درگیری منجر می‌شود. نویسنده با اشاره به اختلاف بین تحقیقات کمی و تحقیقات کیفی به‌ویژه در مورد آمار مربوط به تعداد مهاجرین همچنین در مورد دلایل و انگیزه‌های اصلی مهاجرت و نقش این مهاجرین در ناآرامی‌های سوریه بر ضرورت مطالعات بیشتر در این زمینه تأکید دارد. به اعتقاد وی مشکلات اقتصادی پیش از خشکسالی سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۹ به دلیل آزادسازی اقتصاد، سوء مدیریت سیاسی و هجوم بیش از یک میلیون پناهنده عراقی در سال ۲۰۰۳ شدید بود. نارضایتی‌های مرتبط، به تمایل بیشتر برای شرکت در اعتراضات ضد رژیم منجر شد. نویسنده در پایان نتیجه می‌گیرد که اگرچه سوریه با روند خشک شدن چند دهه‌ای مواجه بود و خشکسالی ۲۰۰۶-۲۰۰۹ به‌طور بی‌سابقه‌ای

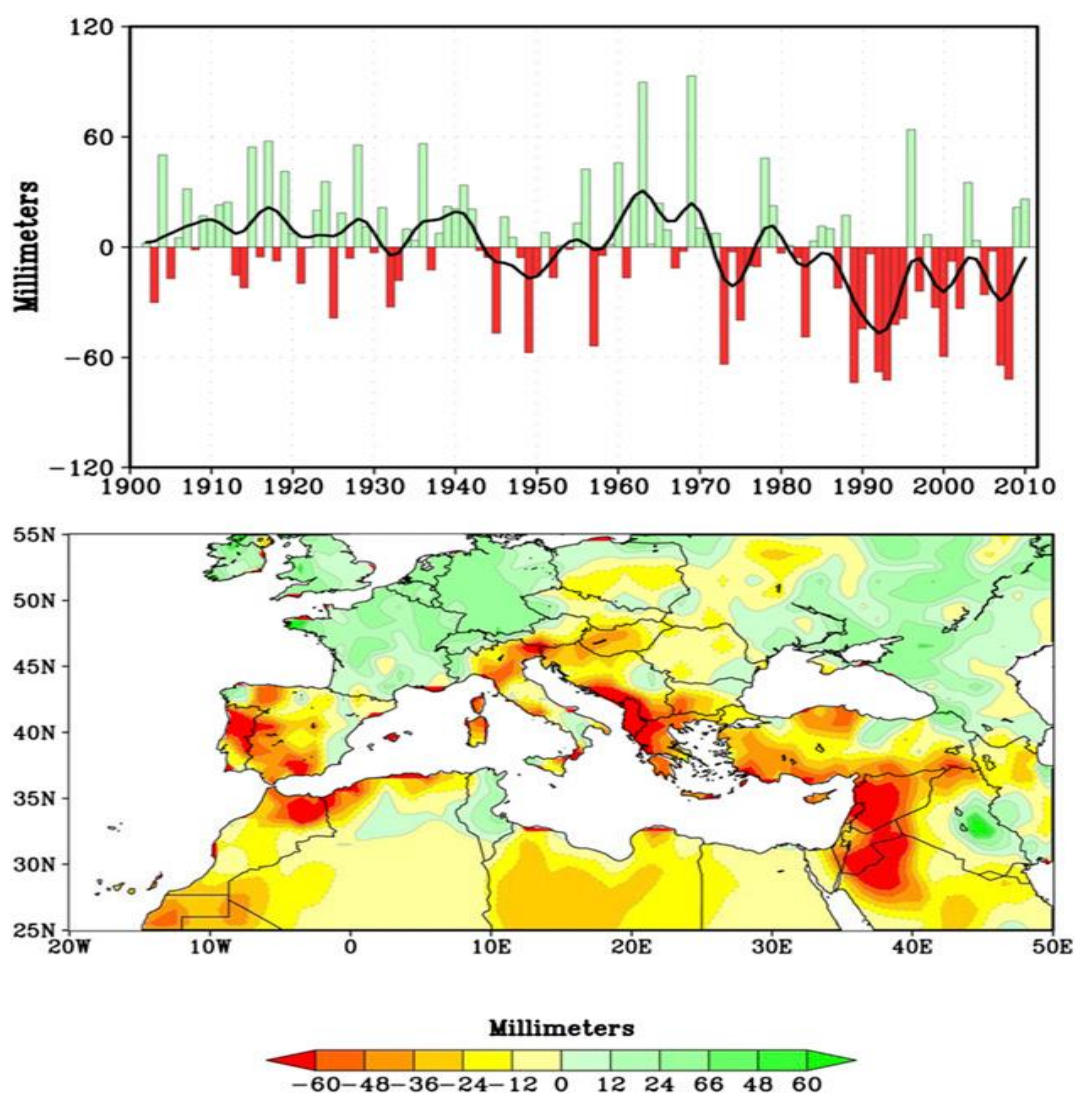
شدید بود و اکثر مطالعات ادعاها پیرامون ارتباط بین این پدیده‌ها را تأیید می‌کنند؛ اما شواهد جامع از طریق مطالعات اسنادی در مورد ارتباط (احتمالی). با تغییرات آب‌وهوایی هنوز وجود ندارد و اینکه آیا خشکسالی علت مرتب‌تری برای از دست دادن معیشت روستایی بوده و آیا این از دست دادن معیشت، مهاجرت قابل توجهی به مناطق شهری را تسهیل کرده است، مورد بحث باقی می‌ماند. با این حال، آنچه از ادبیات موجود مشخص است این است که حتی اگر خشکسالی ۲۰۰۶-۲۰۰۹ نقش مهمی در زنجیره وقایع منجر به شروع جنگ داخلی داشته باشد، این واقعیت این درگیری را غیرسیاسی نمی‌کند.

حجت کاظمی (۱۴۰۱). در مقاله‌ای با عنوان «تغییرات اقلیمی، بحران آب و ستیزه‌های اجتماعی و سیاسی در خاورمیانه تأثیر بحران آب در منطقه خاورمیانه» با تأکید بر سه کشور عراق، سوریه و یمن را بر وضعیت امنیتی خاورمیانه مورد بررسی قرار داده است. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که به علت تغییرات اقلیمی و مداخله‌های غلط انسانی، غرب آسیا شاهد بحران شدیدی در حوزه منابع آب می‌باشد و بحران آب با تأثیرگذاری شدید بر موضوعاتی همچون مهاجرت، بیکاری، فقر، نابرابری، احساس تبعیض، حاشیه‌نشینی و کاهش مشروعیت دولت‌ها بر کشمکش‌های اجتماعی و سیاسی در غرب آسیا تأثیر مشخصی داشته است. به اعتقاد نویسندگان سوریه در دوران حکمرانی حزب بعث سیاست‌های ناکارآمدی را در دستور کار خود قرار داد. این برنامه‌ها باعث بهره‌برداری بیش‌ازحد از چراگاه‌ها، خاک و منابع آب زیرزمینی گردید که زمینه‌های بعدی بحران بزرگی را در سوریه به خصوص در مناطق شرقی ایجاد کرد. علاوه بر این موضوع، اقدامات توسعه‌ای ترکیه در پروژه گاپ و کاهش آب ورودی فرات به سوریه یکی دیگر از عوامل بروز بحران آب در این کشور بوده است؛ و عامل مهم‌تر بروز خشکسالی‌های متوالی بین سالهای ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۰ می‌باشد. سیاست اقتصاد آزاد دولت بشار اسد و قطع یارانه‌های کمکی و افزایش قیمت سوخت در اوج شرایط خشکسالی، ضربه نهایی را به بخش کشاورزی وارد ساخت. ترکیب شدن این عوامل و فشار مضاعف بر کشاورزان سبب رهاسازی زمین‌های کشاورزی و کاهش تولید این محصول گردید. از پیامدهای این بحران به تنش در مناطق روستایی و اقدامات اعتراضی در میان روستاییان شرق این کشور اشاره شد. به نظر نویسندگان موضوع بی‌آبی به تنهایی نمی‌توانست باعث شروع درگیری‌ها در این کشور باشد بلکه گسترش فقر و مهاجرت و عدم مدیریت صحیح توسط دولت‌مردان سوری همراه با سایر عوامل اقتصادی و سیاسی زمینه‌های آغاز جنگ در سوریه گردید.

بحران آب در سوریه

مهم‌ترین علل بروز بحران آب در سوریه را می‌توان خشکسالی، سدسازی ترکیه بر روی رودخانه‌های دجله و فرات، عدم مدیریت منابع آبی دانست که در ادامه به تشریح هر یک از این علل پرداخته می‌شود.

خشکسالی: سوریه یکی از سخت‌ترین خشکسالی‌های سده‌های اخیر را بین سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۱ متحمل شد. خشکسالی در سوریه در ۵۰ سال گذشته مکرراً رخ داده است. در طول پنجاه سال، از سال ۱۹۶۱ تا ۲۰۰۹، سوریه از خشکسالی [نزدیک به] یک ربع قرن رنج برد (Breisinger, ۲۰۱۱:۲۳).



شکل ۱. باران برحسب میلی‌متر در دوره زمستانی از ۱۹۰۲ تا ۲۰۱۰، نشان‌دهنده کاهش بارندگی در دوره ۱۹۷۱-۲۰۱۰.

رنگ‌های قرمز و نارنجی مناطق اطراف مدیترانه را نشان می‌دهند که زمستان‌های خشک‌تری را در طول سال‌های ۱۹۷۱ تا ۲۰۱۰ نسبت به دوره مقایسه ۱۹۰۲ تا ۲۰۱۰ تجربه کرده‌اند (Gleick, 2014: 336).

طبق گزارش انستیتو صلح و اقلیم، بیش از ۶۰ درصد زمین‌های کشاورزی در سوریه در این مدت یکی از بدترین خشکسالی‌های درازمدت و سخت‌ترین نابودی محصولات کشاورزی را شاهد بوده‌اند. گاری نهبان اکولوژیست، در مقاله‌ای که در ژانویه ۲۰۱۰ منتشر کرد این پدیده را بدترین خشکسالی چندین قرن اخیر توصیف کرده است. لازم به ذکر است سازمان ملی اقیانوسی و جوی ایالات متحده آمریکا در تحقیقی که در سال ۲۰۱۱ در فصلنامه اقلیم منتشر کرد با ارائه شواهد و مشاهدات متعدد این خشکسالی را با تغییرات اقلیمی مرتبط دانست

(Center for Scientific Research and Middle East Strategic Studies, 2012).

میزان ریزش باران هم در سوریه در سال ۲۰۰۹ نسبت به سال ۲۰۰۵، بیش از ۳۵ درصد کاهش یافت. مناطق جنوبی، جنوب شرقی و شمال شرقی همگی از شرایط خشکسالی مداوم و بارندگی زیر نرمال رنج می‌برند. استان‌هایی که عمدتاً تحت تأثیر بارندگی ضعیف قرار گرفته‌اند شامل چهار تولیدکننده برتر گندم (الحسکه، الرقه، حلب و دیرالزور) است که ۷۵ درصد از کل تولید گندم در سوریه را تشکیل می‌دهند منطقه گندم دیم در این استان‌ها معمولاً بیش از ۸۰۰۰۰۰ هکتار وسعت دارند و به شدت به بارندگی به‌موقع در طول فصل رشد متکی هستند. بارندگی مطلوب در ماه‌های آوریل و مه معمولاً حیاتی است (Erian, 2011: 16). خشکسالی پدیده اقلیمی و یک فاجعه طبیعی است که در یک منطقه معین در اثر کمبود بارش باران اتفاق می‌افتد. خشکسالی تأثیر مستقیمی بر اکوسیستم و کشاورزی منطقه دارد. عوامل تأثیرگذار در گسترش خشکسالی به فعالیت‌های انسانی بازمی‌گردد. عامل مهم دیگر در گسترش خشکسالی، تغییرات آب‌وهوایی است. تغییرات اقلیمی، الگوی طبیعی را به هم می‌ریزد و موجب گسترش خشکسالی در مناطق کشاورزی و وقوع بارندگی در مناطق دیگر خواهد شد. خشکسالی به سه دسته کلی طبقه‌بندی می‌شود. اول خشکسالی هواشناسی، زمانی که میزان بارش از حد متوسط کمتر است، خشکسالی کشاورزی، زمانی که محصولات کشاورزی در محیط نامساعد و با آبیاری غلط کشت شود و سوم کاهش منابع ذخایر آبی شامل آبخوان‌ها، دریاچه‌ها و مخازن سدهاست (Masnavi, 2018: 76). در میان تحلیل‌گران و کارشناسان مسائل اجتماعی و سیاسی دو دیدگاه وجود دارد. عده‌ای معتقدند که عامل خشکسالی به‌تنهایی می‌تواند باعث بروز ناآرامی و جنگ شود اما عده‌ای معتقدند که خشکسالی به‌تنهایی نمی‌تواند باعث بروز آن شود بلکه برای تبدیل شدن تغییرات اقلیمی به جنگ دو پیش‌شرط موردنیاز است:

الف- طول دوره تغییرات اقلیمی بیش از چند سال باشد. درگیری تنها پس از دوره‌های پایدار از الگوهای مختلف و واگرای جوی ظاهر می‌شود. افراد می‌توانند از طریق بهره‌برداری از منابع ذخیره‌شده در طول تغییرات جوی کوتاه‌مدت اثرات آن را تحمل نمایند، اما این استراتژی محدودیت زمانی دارد. موضوع زنده ماندن در یک بارندگی سیل‌آسا و زمستان سخت و خشن نیست اما تراکم تعداد زیادی بارندگی و تعداد زیادی زمستان‌های خشن می‌تواند اتفاق بیفتد. جامعه بشری قادر به پایداری در برابر وقایع و فصول است، اما چنانچه این وقایع و فصول در طول بیش از چند سال و حتی چند دهه متراکم شوند، استفاده از دارایی‌های ذخیره‌شده، آن‌ها را کاهش داده [ضعیف نماید] درنهایت این دارایی‌ها را بر باد خواهد داد. بدون تجدید ثروت (دارایی‌های) جامعه، سلامت بشر و رفاه کاهش یافته و در طول زمان ممکن است جامعه خودش را متلاشی کند (Lee, 2013: 4-5). با استناد به نظر بالا، چنانچه بحران خشکسالی در سوریه فقط مربوط به یک یا دو سال بود، کشاورزان و دامداران می‌توانستند از ذخیره مالی خود به‌منظور امرارمعاش و نگهداری سرمایه خود (محصول کشاورزی - دام) استفاده نمایند و با امیدواری بیشتری به مقاومت در برابر این بحران ادامه دهند؛ اما بر اساس اسناد موجود خشکسالی مستمر در کشور سوریه بیش از پنج سال ادامه داشت.

ب- تغییرات اقلیمی همراه با سایر عوامل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی می‌تواند باعث بروز جنگ شود. تغییرات اقلیمی به‌تنهایی درگیری ایجاد نمی‌کند، بلکه همراه با سایر عوامل در جنگ و شکل دادن به آن مشارکت خواهند نمود. با تغییرات اقلیمی پایدار، دارایی‌های جامعه کاهش می‌یابد و استخوان‌بندی و بافت اجتماعی باگذشت هر سال تضعیف خواهد شد و در برابر چالش‌های آینده بیشتر آسیب‌پذیر می‌شود (Lee, 2013: 5). چنانچه دولت سوریه در شرایط خشکسالی و کم‌آبی با مدیریت صحیح منابع آبی و تأمین علوفه موردنیاز دام‌ها با استفاده از منابع ملی و کمک گرفتن از کشورهای هم‌پیمان و یا جامعه جهانی درصدد رفع نیازهای کشاورزان و دامداران برمی‌آمد و با سیاست‌های حمایتی خود از آسیب‌دیدگان و اقشار ضعیف جامعه حمایت می‌نمود، پیامدهای اجتماعی و امنیتی بحران خشکسالی به‌مراتب کمتر می‌شد.

سدسازی در ترکیه: رودخانه فرات، طولانی‌ترین رودخانه غرب آسیا (۲۸۰۰ کیلومتر). از کوه‌های توروس در ترکیه سرچشمه می‌گیرد و از آنجا به سوریه سرازیر می‌شود، از شهر جرابلس در حومه شمالی حلب و از استان رقه در شمال عبور می‌کند و از آنجا از دیرالزور در شرق می‌گذرد تا به عراق می‌رسد. کشور ترکیه که از موقعیت بالادستی نسبت به دو همسایه جنوبی خود برخوردار است، در چارچوب پروژه آناتولی جنوب شرقی یا گاپ به‌منظور توسعه کشاورزی و صنعتی سرزمین‌های جنوب شرقی خود به مقدار زیادی از آب رودخانه‌های دجله و فرات نیاز خواهد داشت و با سد سازی‌های فراوان بر روی این دو رودخانه در خاک

خود، مقدار آب خروجی به دو کشور سوریه و عراق را به مقدار زیادی نسبت به قبل کاهش داده است. ترکیه که پروژه‌های عظیم توسعه‌ای را دنبال می‌کرد، در طول دهه ۱۹۹۰ منافع حاشیه‌نشینان کم آب را در نظر نگرفت؛ بنابراین، هم بر برتری خود به‌عنوان یک بالادست تأکید کرد و هم دولت‌های پایین‌دست را وادار کرد تا آب را با شدت بیشتری سیاسی کنند (Oktav, 2017: 14). کاهش آب دجله و فرات از زمان اجرای طرح، موجب صدمات بسیاری به امنیت زیست‌محیطی عراق و سوریه شده است که این آسیب‌ها در ادامه پیامدهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نامناسبی برای دو کشور مذکور به بار آورده است (Zaki&Asadolahi, 2019: 1). این طرح کمک خواهد کرد که ترکیه بار دیگر و با شیوه‌های جدید، سیادت دوران عثمانی را در منطقه بازیابد. این در حالی است که کشورهای سوریه و عراق در وضعیتی نیستند که بتوانند بر ترکیه اعمال فشار کنند و از این نظر ترکیه به شکلی کاملاً نابرابر در موقعیت برتر قرار دارد. ترکیه تاکنون چندین بار استفاده ابزاری از آب فرات را مطرح نموده و به این ترتیب نشان داده که در استفاده از آب به‌عنوان یک سلاح، کاملاً جدی است. در سال ۱۹۸۷ تورگوت اوزال رئیس‌جمهور وقت ترکیه در واکنش به حمایت سوریه از عبدالله اوجالان رهبر گروه استقلال طلب کرد پ.ک.ک اعلام نمود، ترکیه تروریسم مورد حمایت همسایگانش را تحمل نخواهد کرد و اگر سوریه از پشتیبانی پ.ک.ک دست برندارد، آب رود فرات را بر آن کشور خواهد بست (Moradian, 2006: 125). با وجود اخراج اوجالان از سوریه و تلاش این کشور برای رفع تنش‌های موجود، دولتمردان ترکیه با تکمیل پروژه‌های عظیم سدسازی به‌ویژه بر روی رودخانه فرات، بحران بی‌آبی را در سوریه بوجود آورده و به آن شدت بخشیدند.

مدیریت غلط منابع آبی: علاوه بر کاهش بارندگی و سدسازی ترکیه بر روی رودخانه فرات، ضعف شدید زیرساخت‌های آبیاری و روش‌های غلط در آبیاری یکی دیگر از مشکلات آب مورد نیاز کشاورزان در سوریه می‌باشد. ۹۰ درصد از آب کشور، یعنی به‌مراتب بالاترین درصد در منطقه، با بهره‌وری آبیاری بسیار پایین صرف کشاورزی می‌شود. بیش از ۸۰ درصد از زمین‌های آبیاری شده هنوز از طریق روش‌های سنتی سیلابی آبیاری می‌شوند و تلفات در کانال‌های آبیاری بتنی دولتی از ۱۰ تا ۶۰ درصد می‌باشد (Radgudarzi, 2018: 47). روش‌های غلط آبیاری سنتی و عادت کشاورزان به آبیاری غرقابی به‌ویژه به هنگام کمبود بارش باران و یا کاهش آب رودخانه‌ها، آن‌ها را به حفاری چاه آب مجبور می‌سازد. بین سال‌های ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۷، شمار چاه‌های آب حفر شده از ۱۳۰ هزار به ۲۱۳ هزار افزایش یافت که این امر سبب شد در دوران خشکسالی نقاط مختلف این کشور با کاهش سطح آب‌های زیرزمینی نیز مواجه شود. مطابق گزارش سال ۲۰۰۹ سازمان

ملل متحد، این خشکسالی و بحران آبی بیش از یک و نیم میلیون نفر از مردم را تحت تأثیر قرار داد و ۸۰۰ هزار نفر از کشاورزان سوری تقریباً تمام دارایی‌ها و هستی خود را از دست دادند.

جدول ۱: تعداد افراد و خانوارهای به شدت آسیب‌دیده از بحران خشکسالی (www.ifrc.org).

استان	جمعیت	شدت تأثیر
روستاهای دمشق	۱/۷۶۵/۶۲۲	۲/۵۰۰
حمص	۲/۰۳۳/۳۳۷	۲۰/۵۰۰
حما	۱/۹۹۷/۸۷۰	۹۸/۰۰۰
الرقه	۹۳۴/۸۹۷	۱۵۵/۰۰۰
دیرالزور	۱/۵۶۶/۶۹۱	۴۱/۰۰۰
الحسکه	۱/۴۹۵/۲۷۶	۴۸۶/۰۰۰
جمع	۹/۷۹۳/۶۹۳	۸۰۳/۰۰۰
مجموع خانوارها		۷۵/۶۴۱

یکی دیگر از ابعاد سیاست غلط آبی مسئولین کشاورزی در سوریه، تأکید و تشویق کشاورزان به کشت محصولاتی مانند گندم و پنبه بوده است. این دو محصول که نیاز شدیدی به آب دارند و در این کشور به روش غرقابی آبیاری می‌شدند، بخش زیادی از آب موجود را به خود اختصاص داده‌اند. واضح است که علاوه بر کمبود آب اساسی سوریه، رشد سریع جمعیت (در حال حاضر ۲.۴٪) و به‌احتمال‌زیاد تغییرات آب‌وهوایی و همچنین سیاست‌های کشاورزی دولت نیز نقش مهمی در خشکسالی‌ها، تشدید کمبود آب و مهاجرت دسته‌جمعی دارند. برخی از تحلیلگران حتی استدلال می‌کنند که سوء مدیریت منابع آب و سیاست‌های نادرست کشاورزی و اقتصادی نقش بسیار بیشتری در توسعه دارد (Juusola, 2010: 27). دولت می‌توانست در شرایط بحرانی، به‌گونه‌ای برنامه‌ریزی نماید که آب موجود با استفاده از فناوری‌های نوین و با روش قطره‌ای یا با حمایت از کشت‌های گلخانه‌ای صرف کشت محصولاتی شود که به آب کمتری نیاز داشتند و غلات موردنیاز را از کشورهای دیگر وارد نماید؛ اما متأسفانه عدم توجه به پیامدهای این بحران و سوء مدیریت در زمینه کشاورزی و دامداری باعث رهاسازی بخش کشاورزی گردید. یکی از مصادیق مهم این سیاست تصمیم‌گیری برای کاهش یارانه کالاهای اساسی است. از آن زمان، قیمت سوخت سر به فلک کشیده و اثرات مضاعف شدیدی بر اقتصاد داشته است، از جمله افزایش قیمت حمل‌ونقل و افزایش هزینه‌های پمپاژ آب برای کشاورزان. علاوه بر این، تصمیم برای پایان دادن به یارانه‌ها درست زمانی گرفته شد که خشکسالی در بدترین حالت خود قرار داشت. با توجه به اینکه کاهش یارانه‌ها به دلیل کاهش

درآمدهای نفتی و کسری مالی افزایش یافته است، موقعیت دولت دشوار است (Juusola, 2010: 29). کشاورزانی که زمین‌های آن‌ها در مناطق دور از رودخانه‌ها قرار داشت، با استفاده از آب چاه به آبیاری مزارع خود می‌پرداختند. این سیستم که با اعطای وام‌های مناسب در دوران حافظ اسد پایه‌گذاری و با استقبال کشاورزان مواجه شده بود، با اعمال سیاست‌های جدید اقتصادی بشار اسد و حذف یارانه‌های سوخت و کود در سال ۲۰۰۸ با چالش اساسی مواجه گردید. از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۷، درآمد نفتی سوریه به میزان دوسوم کاهش یافت که این امر باعث شد دولت یارانه‌های کود را حذف کند (Linke & Ruether, 2021: 116). کاهش یارانه‌های سوخت که از آن برای موتورهای دیزل در استخراج آب از رودخانه‌ها و چاه‌ها استفاده می‌شد و افزایش حدود سه برابری قیمت آن (از ۷ لیر به ۲۵ لیر). نارضایتی گسترده‌ای را در میان کشاورزان به دنبال داشت. دولتی که سیاست‌هایی را برای کاهش تأثیر خشکسالی اعمال می‌کند، بعید است شاهد مهاجرت روستا به شهر، افزایش رقابت و نارضایتی ناشی از کمبود آب باشد (Khodjavea, 2015: 9).

بحران آب و شروع جنگ در سوریه

به‌طور کلی آثار و پیامدهای بحران آب و پدیده خشکسالی عبارت‌اند از: از دست رفتن تنوع زیستی، رشد آفات گیاهی، آتش‌سوزی جنگل‌ها و مراتع، کاهش تولید محصولات کشاورزی، عدم تأمین نیاز شهروندان، وابستگی تأمین محصولات کشاورزی، افزایش هزینه‌های تمام‌شده تولیدات، تأثیر منفی بر سلامت افراد، افزایش فاصله کشورهای توسعه‌یافته و درحال توسعه، کاهش کیفیت آب و آلودگی آن، تهدید حیات وحش، سو تغذیه، کاهش تولید برق از نیروگاه‌های برق‌آبی، وقوع ناآرامی‌های اجتماعی (Masnavi, 2018: 76). پدیده خشکسالی در کشورهای خشک و کم آب، همیشه با پیامدهای امنیتی جدی همراه بوده است از جمله مهاجرت‌های اجباری، منازعه بر سر منابع آب و اثرات آن بر امنیت جوامع. خشکسالی به‌صورت مستقیم بر رفاه و شرایط اقتصادی افراد به‌ویژه در منطقه آسیب‌پذیر، اثر گذاشته است و به‌صورت غیرمستقیم نیز بر منابع آب و کشاورزی و موجب کاهش امنیت شده است. مهاجرت از مناطق روستایی به شهرها به‌طور سنتی در سوریه کم بوده است. یک نظرسنجی در سال ۲۰۰۲ نشان داد که این کشور یکی از کمترین نرخ‌های مهاجرت داخلی را در منطقه دارد. استان حلب یکی از پایین‌ترین نرخ‌های مهاجرت مادام‌العمر را داشت و خود حلب تقریباً هیچ مهاجرت خالصی را نشان نداد. بخش بزرگی از جمعیت در مناطق روستایی زندگی می‌کردند که درآمدها تفاوت قابل توجهی با شهرها نداشت، ارائه خدمات اجتماعی نسبتاً خوب بود و مسکن بسیار ارزان‌تر از مناطق شهری بود. با این حال، تغییرات در سیاست‌های دولت پس از سال ۲۰۰۰ تأثیر عمده‌ای بر مهاجرت داشت که پس از آن به دلیل خشکسالی در سال‌های پایانی آن دهه بدتر شد. به‌ویژه پس از سال ۲۰۰۴، دولت بودجه را از مناطق روستایی حذف کرد و حمایت از کشاورزی را کاهش داد

(Akhmedkhodjavea, 2015: 8). بارندگی کم منجر به کاهش عملکرد محصول یا در موارد شدید، از بین رفتن کامل محصول، به ویژه برای کشاورزی دیم می شود. خشکسالی همچنین بخش دامداری را تحت تأثیر قرار می دهد، به ویژه حیواناتی که برای تغذیه به مراتع متکی هستند. نه تنها شدت خشکسالی، بلکه طول دوره خشکسالی نیز اهمیت دارد، جایی که دوره های طولانی مدت کم بارش باعث تشدید اثرات می شود. علاوه بر این اثرات مستقیم بر بخش کشاورزی و خانوارهای کشاورزی، احتمالاً خشکسالی به صورت غیرمستقیم بر سایر بخش های اقتصاد و خانوارهای غیر کشاورزی و فقرای روستایی در سوریه تأثیر می گذارد (Breisinger, 2011: 23). خشکسالی در سال ۲۰۰۷ باعث کاهش ۷۸/۹ درصدی تولید گندم و افزایش بی سابقه قیمت مواد غذایی در سوریه شد. مطالعات نشان می دهد که در جمهوری عربی سوریه حدود ۱/۵ تا ۲ میلیون نفر - عمدتاً کشاورزان خرد و دامداران با مالکیت کمتر از ۵۰ رأس - به دلیل خشکسالی از مناطق روستایی به مناطق شهری مهاجرت کردند. مهاجرت انبوه از مناطق روستایی به شدت تولیدات کشاورزی را کاهش داده است. بین سال های ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۸، خشکسالی عامل اصلی افزایش بی سابقه قیمت مواد غذایی سوریه بوده است. در این سال، قیمت گندم، برنج و خوراک بیش از دو برابر شد. تا فوریه ۲۰۱۰، قیمت خوراک دام به میزان سه چهارم افزایش یافت و خشکسالی تقریباً تمام گله ها را از بین برد (Kelley, 2015: 3245). در برخی موارد گله داران ۸۵ درصد از دام های خود را از دست دادند. تا سال ۲۰۱۰، بیش از ۱.۵ میلیون نفر در این کشور، خانه های خود را رها کرده و به شهرها نقل مکان کردند که حلب، دمشق، درعا و حمص بیشترین تعداد را داشتند. نرخ فقر در جنوب سوریه از سال ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۱ به دلیل خشکسالی دو برابر شده است (Akhmedkhodjavea, 2015: 8). بیکاری به عنوان اولین پیامد خشکسالی بر سلامت جسم و روح خانواده ها تأثیرگذار بود. به طور معمول کاهش تولید محصولات کشاورزی باعث افزایش قیمت این محصولات و صنایع مرتبط با آن خواهد شد و این افزایش قیمت به ویژه برای اقشار کم درآمد چالش هایی را ایجاد خواهد کرد. مهاجرت کشاورزان و دامداران به شهرهای بزرگ در کنار آوارگان عراقی، باعث افزایش قیمت مسکن در شهرهای همچون دمشق، حلب، حمص و درعا گردید. افزایش قیمت مسکن در مناطق اصلی شهرها سبب گردید تا ساخت و سازهای غیرقانونی در حاشیه شهرها تشدید شود. خشکسالی ها و بحران آب علاوه بر اقتصاد خانواده ها بر اقتصاد دولت سوریه نیز تأثیر فراوانی بر جای گذاشت به نحوی که در آن شرایط بحرانی، دولت نتوانست کمک مؤثری به آسیب دیدگان انجام دهد. بحران خشکسالی و پیامدهای اقتصادی آن، توان رژیم را برای کنترل بحران و سرکوب شورش ها کاهش داد (Kazemi, 2023: 239). مناطق شهری به سرعت در حال رشد سوریه که با سکونت گاه های غیرقانونی، ازدحام بیش از حد، زیرساخت های ضعیف، بیکاری و جنایت مشخص شده بود، توسط دولت اسد مورد غفلت قرار گرفت و به قلب ناآرامی های

در حال توسعه تبدیل شد؛ بنابراین، مهاجرت در پاسخ به خشکسالی شدید و طولانی، تعدادی از عواملی را که اغلب به عنوان کمک‌کننده به ناآرامی ذکر می‌شوند، تشدید کرد (Kelley&Other, 2015: 3245). رژیم اسد نسبت به تغییرات تازه در حال ظهور اجتماعی، اقتصادی، زیست‌محیطی و آب‌وهوایی که باعث تقویت گروه‌های مخالف شد تا حد زیادی ناتوان ماند. بر این اساس دولت دمشق نتوانست با ناآرامی‌های اجتماعی که تا حد زیادی به دلیل بدترین خشکسالی طولانی مدت و شدیدترین مجموعه خرابی محصولات زراعی بین سالهای ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۱ بوده است، مقابله کند و در نتیجه این مسئله زیست‌محیطی به نوبه خود باعث شد تا بحران اعتراضات در این کشور تشدید شود (Zaki&Asadolahi, 2019: 7).

نتیجه‌گیری

کشور سوریه که به لحاظ آب‌وهوایی می‌باشد بین سالهای ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۰ یک خشکسالی کم‌نظیری را تجربه کرده است. علاوه بر خشکسالی، سیاست آبی دولت ترکیه و اجرای پروژه گاپ و سدسازی بر روی رودخانه دجله و فرات باعث کاهش آب ورودی به این کشور گردید. کاهش بارندگی و جریان آب رودخانه فرات باعث شد تا کشاورزان بیش از گذشته اقدام به حفاری چاه برای آبیاری محصولات خود نمایند. برخلاف انتظار حفاری چاه‌ها نیز به علت کاهش بارندگی و پایین رفتن سطح آب‌های زیرزمینی نیز مشکلات کشاورزان و دامداران را حل نکرد. وزارت کشاورزی این کشور نیز نه تنها برنامه صحیح و مناسبی برای برون‌رفت از این وضعیت اعمال نکرد بلکه در اثر فشار اقتصادی ناشی از تحریم و کاهش صدور نفت، اقدام به حذف یارانه‌ها نمود و این سیاست غلط باعث نابودی بخش کشاورزی و دامداری در این کشور شد. بیش از یک میلیون نفر از کشاورزان و دامداران استان‌های شمال و شرق این کشور که بیشترین آسیب را از بحران آب متحمل شده بودند با رهاسازی زمین‌های کشاورزی و به امید امرارمعاش بهتر به شهرهای بزرگی همچون دمشق، حلب، حمص و درعا مهاجرت کردند. ورود این افراد بیکار شده فشار مضاعفی را بر ساکنین قبلی شهرها وارد ساخت که گرانی یکی از این مشکلات بود. بر اساس آنچه در مبانی نظری این تحقیق و تشریح نظریه محرومیت نسبی گفته شد چنانچه میان خواسته‌ها و داشته‌های یک جامعه تعادل برقرار نشود شرایط برای بروز نارضایتی در آن جامعه فراهم می‌شود. افرادی که بر اثر بحران آب در سالهای متوالی تمام پس‌انداز و ذخیره خود را استفاده کرده بودند و در محرومیت بسر می‌بردند، به سایر شهرها مهاجرت کردند اما با مشکلاتی دیگری همچون بیکاری، گرانی مسکن، گرانی مایحتاج اولیه، مشکلات بهداشتی و درمانی روبرو شدند. ناتوانی این قشر عظیم در حل مشکلات اقتصادی و عدم حمایت و مدیریت این بحران توسط دولت سوریه زمینه‌های بروز نارضایتی را فراهم ساخت. از آنجاکه تعداد زیادی و شاید همه کشاورزان و دامداران آسیب‌دیده با شهرها و مناطق مهاجرپذیر حمص، درعا و حلب دارای اشتراک مذهبی و از اهل سنت سوریه

بودند و در مقایسه با مناطق و شهرهای علوی نشین از امکانات رفاهی کمتری برخوردار بودند، بر احساس محرومیت نسبی آن‌ها افزوده شد. به عبارتی محرومیت و مشکلات اقتصادی سبب تحریک اختلافات مذهبی گردید. این نارضایتی‌ها تا قبل از بیداری اسلامی و موفقیت مردم در ساقط کردن حاکمان دیکتاتور کشورهای تونس، مصر و لیبی بروز چندانی نداشت اما با شروع اعتراضات و درگیری‌های داخلی در کشورهای همسایه گروه‌های معارض و ضد نظام علوی اقدام به جذب افراد بیکار نموده و ناآرامی و اغتشاشات در شهرها بوجود آمد. می‌توان چنین نتیجه گرفت که در کنار عوامل اصلی شروع بحران در سوریه و جنگ داخلی در این کشور، بحران بی‌آبی و تبعات ناشی از آن همچون مهاجرت و بیکاری فقط به‌عنوان یک محرک و نه به‌عنوان عامل اصلی، زمینه را برای بروز نارضایتی، اغتشاش و جنگ در داخل سوریه فراهم ساخت. با توجه به آنچه گذشت و بنا به شباهت‌های آب‌وهوایی برخی استان‌های کشورمان با آب‌وهوای سوریه همچنین تفاوت‌های قومی و مذهبی موجود در استان‌های شرقی و مشکلات مربوط به کمبود بارش و خشکسالی و هجوم انبوه مهاجرین به داخل کشورمان و جابجایی برخی از هم‌وطنان به سایر استان‌ها و پیامدهای امنیتی این مهاجرین و بحران‌های ناشی از خشکسالی، پیشنهاد می‌شود مسئولین در وزارت کشاورزی، وزارت کشور و وزارت نفت با انجام تحقیقات میدانی و گسترده، این موضوع را بررسی نموده و در صورت اثبات وجود چنین پدیده‌ای، اقدامات پیشگیرانه‌ای را در دستور کار خود قرار دهند.

کتابنامه

- Abado, A.L., (2021). An Evaluation of Climate Change and Water Scarcity as a Causative Factor of Political Instability in the Middle East Region: The Case of Syria. *International Journal of Social Science and Human Research*, 4(7):1837-1842.
- khodjavea, A., (2015). Drought in Syri. <https://www.academia.edu>.
- Linke, A.M., & Ruether, B., (2021). Weather, wheat, and war: Security implications of climate variability for conflict in Syria. *Journal of Peace Research*, 58(1):114-13.
- Breisinger, C., (2011). *Global and Local Economic Impacts of Climate Change in Syria and Options for Adaptation*. discussion papers1091, International Food Policy Research Institute (IFPRI).
- Cohen, A.S., (2012). Theories of Revolution. Tayeb, E., (Trans.). Tehran: Qoms Publishing House.
- Collins, J., (2007). Grand Strategy (Principles and Procedures). Tehran: Ministry of Foreign Affairs Printing and Publishing Center, Bureau of Political and International Studies.
- Dehghan, Y., & Ketabi, M., (2016). The investigation of socio-political contexts influencing the formation and growth of radicalism in Syria. *Security Knowledge Bi-Quarterly*, 3(5):29 to 66 [In Persian].
- Erian, E., Katlan, B., & Babah, O. (2010). Drought vulnerability in the Arab region. *Special case study: Syria. Global assessment report on disaster risk reduction*. Geneva: United Nations International Strategy for Disaster Reduction.

- Juusola, H. (2010). The internal dimensions of water security: The drought crisis in northeastern Syria. In *Managing blue gold: New perspectives on water security in the Levantine middle east* (pp. 21-35). The Finnish Institute of Foreign Affairs
- Herati, M.J., & Yousefi, R., (2018). A comparative study of revolutions in the Islamic world based on the theory of James Davis (case study: Revolution in Tunisia, Misro, Libya), *biannual scientific journal of political sociology of the Islamic world*, 7(2): 281-302.
- Gurr, T. R. (2015). *Why men rebel*. Routledge.
- Gleick, P., (2014). Water, Drought, Climate Change, and Conflict in Syria. *Weather, Climate and Society*, Vol. 6: 331-340.
- Kazemi, H., (2023). Climate changes, water crisis and social and political conflicts in the Middle East. *Scientific Journal of Defense Policy*, 31(120):217-255[In Persian].
- Lee, J.R., (2012). *Climate changes and armed conflicts*. Hasanpour, publications of Martyr Lieutenant General Sayad Shirazi Education and Research Center.
- Masnavi, A., (2018). Comparative approach of liberalism and postmodernism towards the drought crisis in the Middle East. *International Journal of Nations Research*, 4(48): 141-165.[In Persian].
- Moradian, M., (2006). *Turkey's strategic assessment (territorial-defensive-economic-social)*. publications of Abrar Contemporary International Cultural Institute of Iran.[In Persian].
- Oktav, Ö. Z. (2017). Turkey's water policy in the Euphrates-Tigris basin. *Environmental change and human security in Africa and the Middle East*, 239-255.
- Radgudarzi, M., (2018). The effect of climate change and agricultural policies on the formation of Syrian civil war. *Scientific Quarterly of World Politics*, 8(2): 41-66.[In Persian].
- Sam Delbari, K., (2013). Measuring relative deprivation in transactional theory. *Strategic Studies Quarterly*, 6(4): 813-826[In Persian].
- Saidi, I., (1995). *Syria*. Ministry of Foreign Affairs Printing and Publishing Institute.[In Persian].
- Zaki, Y., & Asadolahi, S.S., (2019). Hydropolitics of Turkey's GAP project and its impact on the environmental security of Iraq and Syria. *Political Analysis Quarterly*, 3(1): 1-9.[In Persian].